

نطق مبارک در پورت سعید شب ۱۹ ژون ۱۹۱۳ در خیمه مسافین

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۱۰۱۵

نطق مبارک در پورت سعید شب ۱۹ ژون ۱۹۱۳ در خیمه مسافین

هو الله

خیلی امر عجیبی است در پورت سعید چنین مجلس عظیمی عقد شد خوب است ملوک سر از خاک بیرون آرند و ببینند که چگونه آیات حق بلند گشته و اعلام ظالمان سرنگون شده در بغداد شیخ عبدالحسین مجتهد هر وقت فرصتی مییافت خفياً القاتی میکرد ولی جمال مبارک جواب میفرمودند از جمله القات او این بود شبی بهمرازان خویش گفت که در خواب دیدم که پادشاه ایران در زیر قبهئی نشسته بمن گفت جناب شیخ مطمئن باش که شمشیر من بهائیان را قلع و قمع نماید و بر آن قبه آیه الكرسي بخط انگلیزی نوشته شده بود جمال مبارک بواسطه زین العابدین خان نخرالدوله پیغام فرمودند که این خواب رؤیای صادقه است زیرا آیه الكرسي همان آیه الكرسي بود ولو بخط انگلیزی بود یعنی این امر بهائی همان امر الهی اسلام است ولیکن خط تغییر کرده یعنی لفظ تغییر کرده ولیکن همان حقیقت و معنی است و اما آن قبه این امر الله است و آن محیط و مستولی بر پادشاه و پادشاه در ظل او و البته او غالب است حال شاه و شیخ کجاست که ببینند در پورت سعید اقلیم مصر چنین جمعیتی در زیر این خیمه تشکیل یافته است و تماشا کنند چه خیمه خویست خیلی مکمل است مخالفین خواستند امر الله را محو نمایند اما امر الهی بلندتر شد بریدون ان یطفئوا نور الله بأفواههم و یا بی الله الا ان یتم نوره زیرا خدا امرش را ظاهر و نورش را باهر و فیضش را کامل مینماید خلاصه چیزی نگذشت که بغداد بزله درآمد جمعی از علما از جمله میرزا علینقی و سید محمد و شیخ عبدالحسین و شیخ محمد حسین این مجتهدین شخصی شهیر از علما که مسمی بمیرزا حسن عمو بود انتخاب کردند بحضور مبارک فرستادند و بواسطه زین العابدین خان نخرالدوله مشرف شد اول سؤالات علیه نمود جوابهای کافی شنید عرض نمود که در مسئله علم مسلم و محقق است هیچکس حرفی ندارد جمیع علما معترف و قانعند لکن حضرات علما مرا فرستاده اند که امور خارق العاده ظاهر شود تا سبب اطمینان قلب آنان گردد فرمودند بسیار خوب ولی امر الهی ملعبه صبیان نیست چنانچه در قرآن از لسان معترضین میفرماید و قالوا لن نؤمن لک حتی تفجر لنا من الأرض ینبوعا او یکون لک بیت من زخرف و بعضی گفتند او تأتی بالله و الملائکه قبلا و بعضی گفتند او ترقی الی السماء و لن نؤمن لرقیک حتی تنزل علینا کتاباً در جواب همه اینها میفرماید قل سبحان ربی هل کنت



ORIGINAL

الّا بشراً رسولا اما من میگویم خیلی خوب ولی شماها متفق شوید و یک مسئله‌ئی معین کنید که اگر ظاهر شد برای ما شبهه‌ئی نمیماند و بنویسید و مهر کنید و تسلیم نمائید آنوقت من یک شخصی را میفرستم تا آن معجزه را ظاهر نماید میرزا حسن عمو قانع شد و گفت دیگر حرف نماند دست مبارک را بزور بوسید و رفت و بعلم گفت ولی علما قبول نکردند که شاید این شخص ساحر باشد هر چه گفت ای مجتهدین شما مرا فرستادید و خود چنین خواستید ما را رسوا نمودید فائده نبخشید جمیع از این قضیه خبر دارند بعد از چندی به کرمانشاه رفت و قضیه را بتمامه در مجلس عمادالدوله که حاکم کرمانشاه بود نقل کرد چون میرزا غوغای درویش که سرّاً مؤمن بود و عمادالدوله مرید او و در مجلس حاضر چون تفصیل را شنید به بغداد و سایر اطراف مرقوم نمود و همچنین میرزا حسن مشار الیه در طهران در مجلس میرزا سعید خان وزیر دول خارجه این قضیه را بتماماً نقل نمود و چون میرزا رضا قلی مرحوم حضور داشت تفصیل را مرقوم نمود مقصد این است تا اینگونه القآت و مقاومت شاه ثمری نداشت امر الله غالب شد حال الحمد لله شرق منور است غرب معطر است وقتی از طهران به بغداد میرفتیم یکنفر از احباب در راه نبود اما در این سفر از هر شهری از بلاد غرب عبور کردیم احبائی یافتیم در جاهائیکه از پیش شنیده نشده بود مثل دنور و دبلین و بفال و بستن و بروکلین و متوکلر و منتریال و امثال ذلک ندای الهی بلند شد

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار
فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

نداء الله چنان بلند شد که جمیع گوشها ملتذ شد و همه ارواح مهتر و عقول متحیر که این چه ندائست که بلند است این چه کوکبی است که طالع است یکی حیران بود یکی تحقیق مینمود یکی بیان برهان میکرد جمیع میگفتند تعالیم حضرت بهاءالله فی الحقیقه مثل ندارد روح این عصر است و نور این قرن نهایت اعتراض این بود اگر نفسی میگفت در انجیل هم شبیه این تعالیم هست میگفتیم از جمله این تعالیم وحدت عالم انسانست این در کدام کتاب است نشان بدهید و صلح عمومی است این در کدام کتاب است و دین باید سبب محبت و الفت باشد اگر نباشد عدم دین بهتر است در کدام کتاب است و دین باید مطابق با عقل سلیم و علم صحیح باشد این در کدام کتاب است و مساوات بین رجال و نساء در کدام کتاب است و ترک تعصب مذهبی و دینی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی و تعصب جنسی است و این در کدام کتاب است از این قبیل والسلام